



از سال گذشته تاکنون
حدود ۵۸۰ پدر و مادر
زندانی از سراسر ایران،
در قالب پویش «نذر
امام» توسط آستان
قدس و با مشارکت
خیرین آزاد شده‌اند



مشاهده
روایت تصویری
این مطلب

تماس تلفنی زندگی‌بخش

دختری که خودش در گیر مشکلات زندگی و مرگ همسرش بود، حالا مادری شده بود برای پدر و مادرش که در حبس بودند و تصمیم گرفته بود تا آن‌ها را آزاد نکند از پای ننشیند. پدر و مادرش از روی ناآگاهی پشت یک چک را امضا کردند و به همین دلیل به مدت یک سال راهی حبس شدند؛ حبسی که غم و غصه‌اش روی قلب پدر نشست و سگته او را به دنبال داشت و مادر را گرفتار بیماری آسم کرد. دختر که می‌خواست منجی پدر و مادر شود اما هیچ حامی و یاری‌گری نیافته بود، مستأصل و درمانده روزها را در این نگرانی به شب می‌رساند که دست به دامان چه کسی شود تا به نجات والدینش بینجامد. تا اینکه نسیمی از جانب حرم وزید؛ نسیم رحمتی که شروعش زنگ‌های ممتد گوشی تلفن بود و ادامه‌اش خبری که از پشت خط به او می‌گفت از سوی آستان قدس رضوی و با حضور خادمان امام رضا (علیه‌السلام) به پرونده پدر و مادرش رسیدگی شده و آن‌ها به‌زودی از زندان آزاد می‌شوند. این خبر زندگی و جان دوباره به دختر داد؛ دختری که امسال در روز مادر و میلاد حضرت فاطمه زهرا (علیها‌السلام) در کنار پدر و مادرش طعم شیرین جشنی متفاوت را چشید.

امام رضا (علیه‌السلام) حواسش هست!

حالا مدتی است که دوباره دختر و پسرش را زیر بال و پر گرفته و آن‌ها را در آغوش پر مهر و امن خود جاداده تا از گزند آسیب‌های ریز و درشت زندگی بدون سرپرست در جامعه در امان باشند.

تا همین چند وقت پیش اما گرفتار و دربند بود و تنها دختر و پسرش تنها تر و نگران تر و حیران تر از شب‌ها و روزهایی که پی هم می‌آیند و حتی تکه نانی برای گذران این روزهای سخت در سفره‌شان نبود. حکایت تلخی است حکایت این مادر دربند کرمانشاهی و دو فرزندش که هم تلخی گرفتارشدن و روزهای سخت بی‌کسی را چشیدند و هم شیرینی معجزه آزادی تحت‌لوی پویش نذر امام را. به سراغشان رفتیم تا کمی از این تجارب تلخ و شیرین بشنویم و در آن سهیم شویم.

مادر دربند سابق و آزاد امروز شرح قصه پر غصه‌اش را این گونه برایمان بازگو می‌کند:

همسر سابقم با جعل امضا و استفاده از دسته‌چک من، تعداد زیادی چک کشیده بود؛ چک‌هایی که پس از جدایی مان یکی یکی برگشت می‌خورد و در نهایت مرا راهی حبس و زندان کرد. محبوس شدن همانا و تنهاشدن دختر و پسر من که هیچ کار و درآمدی نداشتند، همان!

آنها در نهایت و از سر ناچاری با فروش روزانه وسایل خانه روزگار می‌گذراندند، اما هیچ کورسوی امیدی برای رهایی من که با به‌روز شدن مبالغ چک‌ها شرایط آزادی‌ام سخت‌تر می‌شد وجود نداشت، تا اینکه یک‌روز پسر و دخترم به ستاد دیه می‌روند و از آن‌ها درخواست کمک می‌کنند؛ درخواستی که به آزادی من منجر شد. این در حالی بود که ما بی‌خبر از پویش نذر امام، تحت حمایت و مهر امام رضا قرار گرفتیم و بخشی از مبلغ چک‌های من از طریق آستان مقدس رضوی پرداخت شد و دوباره توانستم کنار فرزندانم بازگردم و آنها را زیر بال و پر بگیرم.

